

## بررسی و تبیین جایگاه زن در روایات نجیب الکیلانی

کبری خسروی\*

### چکیده

دکتر نجیب الکیلانی، نویسنده و شاعر معاصر مصری، فردی متعهد به اصول اسلامی است و تمام هنرش را در راه تبلیغ اندیشه‌های اسلامی و اخلاقی به کار گرفته است. الکیلانی راه به علت کثرت و تنوع آثار، از پیش‌تازان ادبیات اسلامی معاصر به شمار آورده‌اند زیرا بیش از ۸۰ عنوان کتاب در زمینه‌های رمان، داستان کوتاه، شعر، نقد، و پزشکی نوشته است. در این میان، رمان‌ها و داستان‌های کوتاه وی در ترویج مفاهیم اخلاقی در دنیای داستان‌های عربی نقش مؤثری داشته‌اند. الکیلانی، در برخی از رمان‌هایش، با محور و موضوع اصلی را به مسائل زنان اختصاص می‌دهد یا توجهش به زن در خلال پرداختن به دیگر شخصیت‌ها نمود می‌یابد. سؤال پژوهش این است که «زن در رمان‌های نجیب الکیلانی چه جایگاهی دارد و چه ویژگی‌هایی از زن مورد توجه وی بوده است؟» مطالعه رمان‌های نجیب نشان می‌دهد که زن مدنظر الکیلانی، ضمن حفظ شئون اسلامی، در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، دفاع از وطن، و خانواده حضوری پررنگ دارد. نجیب الکیلانی در ارائه تصویری اسلامی از زن مسلمان تا حد زیادی موفق عمل کرده است؛ او به دنبال ارائه توصیفات مبتذل از زن نیست و هر جا از ویژگی‌های جسمانی زن سخن گفته به قدر کفایت و ضرورت بوده و آن خصوصیات را در هاله‌ای از عفت و قداست تصویر کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** تبیین جایگاه زن، نجیب الکیلانی، رمان معاصر عربی، اندیشه‌های اسلامی، تصویر زن مسلمان.

\* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان

Kobra.Khosravi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۱۷

## ۱. مقدمه

دکتر نجیب الکیلانی پیش‌گام ارائه داستان‌ها و رمان‌هایی با مضمون‌های اسلامی است و در رمان‌هایش سعی دارد تا از هنر داستان‌نویسی‌اش در راستای اشاعه مفاهیم دینی بهره‌برد. الکیلانی در رمان‌هایش اولویت را به دین می‌دهد و می‌کوشد تا، بر خلاف رویه نویسندگان پیش از خود، دور از ابتذال بنویسد و ساحت والای انسان را به مفاهیم غیرارزشی نیالاید؛ وی، پس از سید قطب و برادرش محمد قطب، از نخستین دعوت‌کنندگان به ادبیات اسلامی است (برکه، ۲۰۰۲).

الکیلانی اکثر تألیفاتش را در زمینه داستان و رمان پدید آورده و کوشیده است، با استفاده از هنر «رمان‌نویسی»، اوضاع معاصر کشورهای اسلامی را به تصویر کشد و در برابر دیدگان خوانندگانش قرار دهد. رمان‌های او پر از جنگ و جدل‌های فکری و عملی بین جریان‌های اسلامی و استعماری است. همه قهرمانان داستان‌هایش، به جز داستان سایه سیاه (الظل الاسود) که درباره اتیوپی و دیکتاتوری «هایله سلاسی» (Haile Selassie) است، از شخصیت‌های مسلمانی هستند که علیه ستم استعمارگران به پا خاسته و همراه ملت خود به مبارزه‌ای بی‌امان علیه توطئه‌ها و نقشه‌های آنان دست زده‌اند؛ این قهرمانان در این راه رنج‌ها و مشکلات فراوانی تحمل می‌کنند اما هیچ‌گاه از ایمان و مبارزه خود دست بر نمی‌دارند (میرزایی، ۱۳۷۳: ۷۸).

الکیلانی، که خود از مبارزان راه آزادی وطن بوده، در بسیاری از رمان‌هایش تصویرگر اوضاع مقاومت است؛ در برخی رمان‌ها، ضمن ارائه یک داستان، هدف اصلی‌اش را تبلیغ و ترویج مفاهیم اسلامی قرار می‌دهد و شخصیت‌هایی را به خواننده معرفی می‌کند که دغدغه دین و ارزش‌های اسلامی دارند و در بستری دینی به ایفای نقش خود می‌پردازند. علاوه بر این، در میان تألیفاتش رمان‌هایی وجود دارد که «زنان» شخصیت‌های اصلی و محوری هستند و در پیش‌برد اهداف رمان نقشی اساسی دارند.

جایگاه زن در رمان‌های نجیب از چند جنبه قابل بررسی است؛ نخست این که می‌توان، بر اساس مضمون‌های اصلی رمان‌ها، ابتدا آن‌ها را به چند دسته تاریخی، سیاسی، و اجتماعی تقسیم کرد و سپس به بررسی جایگاه زن پرداخت. با این حال، در این روش معلوم نیست که زنان مطرح در آن رمان‌ها در همان موضوع رمان‌ها ایفای نقش کرده باشند. ضمن آن که در بسیاری از موارد نمی‌توان برای مضمون رمان‌های الکیلانی موضوعی خاص مشخص کرد زیرا برخی از رمان‌ها ترکیبی از چند موضوع هستند؛ مثلاً برخی

سیاسی-اجتماعی و برخی سیاسی-تاریخی‌اند. روش دوم به این شکل است که جایگاه زن را از دید شخصیت‌شناسی و بر اساس عناصر داستان بررسی کنیم که در این صورت حاصل کار تبیین شخصیت‌های اصلی و فرعی و نوع کارکرد آن‌ها، از جهت پویایی یا ایستایی یا پیچیدگی و ... خواهد بود. روش سوم، که این پژوهش بر اساس آن شکل گرفته، بدین گونه است که، با مطالعهٔ رمان‌ها، شخصیت زن و نقش‌آفرینی‌های او استخراج می‌شود و، به فراخور ماهیت، در دسته‌هایی چون «زن در عرصهٔ سیاست و مقاومت»، «زن در عرصهٔ اقتصاد»، «زن در عرصهٔ اجتماع و خانواده»، «زن و مسائل عاطفی»، و «زن و ابتدال» جای می‌گیرد. علاوه بر آنچه ذکر شد، و پیش از شروع بحث اصلی مقاله، جایگاه زن در میان عنوان‌های انتخابی نجیب برای رمان‌هایش نیز بررسی شد تا بدین وسیله سهم زن در رمان‌های او بیش‌تر مشخص شود.

در این مقاله قصد بر آن بوده است تا، بیش از پرداختن به بازگویی رمان‌های نجیب، حضور زن در رمان‌های الکیلانی به نقد کشیده شود لذا هر جا که لازم به نظر رسیده است خلاصه‌ای از رمان نیز مطرح شده است.

## ۲. مروری بر زندگی و آثار نجیب الکیلانی

نجیب الکیلانی در ۱۹۳۱ و در شرشابه، از روستای‌های فقیرنشین استان غربی مصر، دیده به جهان گشود. از چهار سالگی، با تشویق جد پدری، تعلیم قرآن کریم را در مکتب‌خانهٔ حفظ قرآن شرشابه آغاز کرد و در ادامه، ضمن یادگیری قرآن، به یادگیری احادیث نبوی، سیرهٔ پیامبر اسلام (ص) و سایر پیامبران، و قصه‌های قرآن پرداخت. این دوران، زمان آغاز تحولاتی است که بعدها اثر آن‌ها در آثار نجیب را به وضوح می‌توان دریافت. با این حال، به اعتراف خودِ نجیب، جد مادری وی بیش‌ترین اثر را در زندگی‌اش داشته است و الکیلانی در جایی می‌گوید:

من در کودکی‌ام، بیش از هر انسان دیگر، شدیداً تحت تأثیر اخلاق این مرد بزرگ قرار گرفتم... وی پدرم را به تعلیم من تشویق می‌کرد و حتی به من جایزه نیز می‌داد... او دوست و رفیق من بود و مرا به سخن‌رانی و خطابه دعوت می‌نمود (الکیلانی، ۱۹۸۵: ۱/ ۳۳-۳۴).

نجیب تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ امریکایی مستقر در روستای مجاور به نام سنباط و تحصیلات متوسطه را در شهر طنطا به پایان برد. پس از آن وارد دانشکدهٔ پزشکی در شهر قاهره گردید (همان: ۴۸).

در آخرین سال دانشگاه، ۱۹۵۵، به جرم گرایش به حزب اخوان المسلمین دستگیر و به ده سال زندان محکوم شد. در این زمان نخستین دیوان شعرش با نام *أغانی الغرباء* را سرود. چهار سال را در زندان گذراند اما در سال ۱۹۵۹، به سبب بیماری اعصاب پاهایش، از زندان آزاد شد. در ادامه، درسش را ادامه داد و در سال ۱۹۶۰ از رشته پزشکی فارغ التحصیل شد. سال ۱۹۶۵، در پی دستور جمال عبدالناصر مبنی بر دستگیری مجدد تمام اعضای اخوان المسلمین که پیش تر دستگیر شده بودند، دوباره به زندان افتاد و پس از دو سال، به دنبال شکست ۱۹۶۷ اعراب در برابر اسرائیل، از زندان آزاد شد. پس از آزادی از زندان به امارات سفر کرد و بیش از بیست سال را در آنجا گذراند. در مارس ۱۹۹۵، در پی یک بیماری، در مصر از دنیا رفت و در همانجا به خاک سپرده شد (همان: ۶۰).

دوران کودکی نجیب مصادف با جنگ جهانی دوم بود. ماجرای اشغال فلسطین توسط اسرائیل، شکست اعراب در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷، و همچنین اشغال مصر توسط انگلیس از جمله حوادثی هستند که نجیب شاهد آنهاست. از همان دوران کودکی علاقه وافری به خواندن کتاب داشت و وقتی برای تحصیل در طنطا به سر می برد مرتب به کتابخانه عمومی آنجا رفت و آمد می کرد به طوری که حتی دوستانی در آنجا پیدا کرد که با هم جلساتی برای بحث درباره کتابها برپا می کردند (همان: ۱۲۱-۱۲۳).

در دوران دانشجویی در قاهره، با عضویت در حزب اخوان المسلمین، نخستین قدمها را برای ورود به دنیای سیاست برداشت؛ برگزاری جلسات مختلف سخنرانی در سایه توجه به دستورات اسلامی از مهم ترین فعالیت های این حزب بود. نجیب بیش از همه، با مطالعه سخنرانی ها، نامه ها، و مقالات، تحت تأثیر آرا و نظرات شیخ حسن البنا قرار گرفت. علاوه بر این کتاب های سید قطب، غزالی، محمد عبده، و جمال الدین افغانی (اسدآبادی) را نیز مطالعه می کرد (همان: ۱۲۳).

نجیب در زمینه ادبیات نیز مطالعات گسترده ای داشت و آثار *مُتنبی*، *بارودی*، *احمد شوقی*، *حافظ ابراهیم*، *ابوالعلاء المعری*، و... را با دقت و علاقه فراوان خوانده بود. علاوه بر شعر، آثار *منفلوطی*، *باکثیر*، *یوسف ادیس*، و همچنین آثار مهم نویسندگان مشهور غربی همچون *ماکسیم گورگی* (Maxim Gorky)، *داستایوسکی* (Dostoevsky)، *تولستوی* (Tolstoy)، *امیل زولا* (Emile Zola)، و... را مطالعه می کرد (الکیلانی، ۱۹۹۱: ۳۸-۳۹).

نجیب، برای برخی از آثارش، موفق به کسب چندین جایزه ادبی شد که از جمله آنها می توان به جایزه وزارت تعلیم و تربیت مصر برای کتاب های *الطریق الطویل* و *إقبال الشاعر الثائر*

اشاره کرد. به کتاب‌های *قاتل حمزة*، *شوقی فی ركب الخالدين*، و *المجتمع المريض* نیز جوایزی اهدا شده است. علاوه بر این، برخی از کتاب‌های نقادانه علمی وی درباره مسائل طبی نیز از سوی مجامع بین‌المللی تقدیر شده‌اند. از روایت *لیل و قضبان* وی نیز فیلمی ساخته شد که جایزه جشنواره فیلم تاشکند را برای این فیلم به ارمغان آورد (مراد، ۲۰۱۰).

نجیب الکیلانی در دنیای رمان‌نویسی عربی جایگاه بارز و ویژه‌ای دارد و آثار او را می‌توان در چهار دسته کلی قرار داد:

۱. دسته نخست رمان‌هایی هستند که بیش‌تر صبغه رمانتیک دارند و نجیب از خلال آن‌ها به مشکلات جوامع عربی همچون فقر، عقب‌ماندگی، جهل، و سایر بیماری‌های اجتماعی می‌پردازد؛ رمان‌های *الطریق الطویل*، *الربیع العاصف*، *الذین یحترقون*، *فی الظلام*، *حمامة سلام*، *طلایع الفجر*، *حکایة جاد الله*، *لیل العیید*، و *ابتسامة فی قلب الشیطان* از آن جمله‌اند؛

۲. دسته دوم رمان‌های تاریخی اوست که به‌طور کلی به سیره پیامبر و تاریخ اسلام می‌پردازند. نجیب در این رمان‌ها درصدد است تا، از دل تاریخ گذشته مسلمانان، نمونه‌ها و الگوهایی عملی برای پیشرفت جامعه امروزی مسلمانان ارائه دهد؛ در برخی موارد نیز هدف او آسیب‌شناسی رشد و پیشرفت در جوامع اسلامی است از این رو، می‌کوشد تا علل و عوامل شکست و ناامیدی را در گذشته بیاید؛ درحقیقت، می‌خواهد روح آزادی و آزادگی را در وجود نسل جدید بدمد و آن‌ها را به انقلاب و بیداری و سعی و تلاش در راه مجد و عظمت تحریک و تهییج کند. از جمله این آثار می‌توان به رمان‌های *نور الله* در دو جلد، *قاتل حمزة*، *أرض الأنبیاء*، *موکب الأحرار*، *الیوم الموعود*، *النساء الخالد*، *أرض الأشواق*، *رأس الشیطان*، و *عمر یظهر فی القدس* اشاره کرد؛

۳. دسته سوم رمان‌هایی هستند که به اتفاق‌ها و اوضاع مسلمانان در کشورهای اسلامی دیگر، غیر از مصر، اختصاص دارند؛ نجیب در این دسته رمان‌ها بیش‌تر درصدد آگاهی‌دادن به مسلمانان کشورهای اسلامی نسبت به اوضاع و احوال مردمان هم‌کیش و جریان مبارزات آن‌ها بر ضد دولت‌های زورگوست. *لیالی ترکستان*، *الظل الأسود*، *عذراء جاکرتا*، و *عمالقة الشمال* در این دسته قرار می‌گیرند؛

۴. دسته چهارم غالباً رمان‌هایی را دربرمی‌گیرد که بر مسائل اجتماعی تمرکز دارند. نجیب در این رمان‌ها به مسائلی همچون آزادی، عدالت، امنیت، آسایش، و ... می‌پردازد که از جمله آن‌ها می‌توان به *اعترافات عبدالمتجلی*، *إمرأة عبدالمتجلی*، *قضية أبو الفتوح الشرفاوی*، و *ملکة العنب* اشاره کرد (القاعود، ۲۰۰۲).

### ۳. جایگاه زن در میان عنوان‌های انتخابی نجیب برای رمان‌ها

با تأمل در عنوان‌های رمان‌های نجیب به وضوح می‌توان دریافت که فقط عنوان چند رمان، رمان‌های *عنداء جاکرتا* و *ملکة العنب* و *امراة عبدالمتجلی* و *اميرة الجبل*، به نام زنان یا اسامی مرتبط با آنان اختصاص یافته است. با این‌که از نام این رمان‌ها برداشت می‌شود که به زنان اختصاص دارند اما درحقیقت، زن در این رمان‌ها، به‌مثابه یکی از شخصیت‌ها، در کنار دیگر شخصیت‌ها جلوه و بروز یافته است.

اساساً نه در این رمان‌ها و نه در بسیاری از آثار نجیب نمی‌توان زن را شخصیت اصلی رمان تلقی کرد؛ زن در کنار شخصیت‌های مرد و البته گاهی به‌منزله مکمل برای شخصیت اصلی محسوب می‌شود. برای نمونه می‌توان به *امراة عبدالمتجلی* اشاره کرد که هرچند عنوان رمان به یک زن اختصاص یافته است اما، در بسیاری از بخش‌های رمان، این همسر اوست که نقش می‌آفریند، اساساً قصه با گفتار و حرکات عبدالمتجلی پیش می‌رود و شالوده اصلی رمان بر دوش وی نهاده شده است و همسر عبدالمتجلی (شخصیت زن داستان) صرفاً تحت نام و لوای اوست که برای خواننده معنا پیدا می‌کند؛ نویسنده با دقت کافی، و حتی در مواردی موشکافانه، اعمال، افکار، و رفتار عبدالمتجلی را توصیف می‌کند، به‌طوری که خواننده گاهی تصور می‌کند نویسنده دچار افراط گشته است، اما وقتی نوبت به توصیف اعمال همسر عبدالمتجلی می‌رسد، خواننده نه فقط توصیف دقیقی از این شخصیت نمی‌یابد بلکه گاهی ممکن است خط سیر رمان مربوط به زن را گم کند، زیرا در فصل‌هایی از کتاب حضور زن را نمی‌بیند.

این اتفاق در *ملکة العنب* نیز می‌افتد و با وجود این‌که سخن از یک زن است، که تجارت و امتیاز کشت انگور را در دست دارد، رمان از زاویه دید سوم شخص و با تمرکز بر یک مرد پیش می‌رود. اساساً رمان با حضور مرد است که آغاز می‌شود؛ مردی متدین که سرانجام با «ملکة انگور» - براعم - ازدواج می‌کند. در این رمان نیز زن، خارج از خانواده‌اش، در سایه شخصیت یک مرد تعریف می‌شود و در فصل‌هایی از کتاب گویی خواننده نقش زن را گم می‌کند، حتی گاهی فراموش می‌کند که نام رمان مربوط به یک زن است.

در رمان *عنداء جاکرتا* نیز اوضاعی بهتر از دو رمان پیشین برای قهرمان زن رمان نمی‌توان یافت. در این رمان نیز، بیش از هرچیز، مردان هستند که نقش‌آفرینند. اما در رمان *اميرة الجبل* اوضاع به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد؛ هرچند راوی رمان مرد است اما زن داستان، که در کنار مرد شخصیت اصلی است، بیش از رمان‌های پیشین حضور دارد و،

به‌رغم این‌که نمی‌توان حضور وی را در حد شخصیت اصلی رمان دانست، در بسیاری از صحنه‌های رمان حضوری فعال دارد. در این رمان نیز زن در سایه نقش مرد رنگ حضور به خود می‌گیرد و مطرح می‌شود. شاید اگر شخصیت مرد را از این رمان‌ها حذف کنیم، دیگر زنی در این رمان‌ها جلوه نمی‌نماید. این در حالی است که در دیگر رمان‌های نجیب، که نامی از زن بر خود ندارند، نیز همین اتفاق می‌افتد و زنان شخصیت‌های فرعی و در بسیاری موارد شخصیت چندم هستند و به‌راحتی می‌توان آن‌ها را از صحنه رمان‌ها حذف کرد بی‌آن‌که در پیشبرد حوادث رمان خللی پیش بیابد. با دیدن عناوین مربوط به زن حداقل انتظار این است که زنان شخصیت‌ها و قهرمانان اصلی رمان باشند و در پیشبرد حوادث نقشی اساسی‌تر از مردان ایفا کنند.

#### ۴. زن در عرصه سیاست و مقاومت

از میان رمان‌های نجیب چهار رمان به مبارزات مسلمانان در کشورهای دیگر اختصاص یافته است؛ اتفاقات رمان‌های *عنداء جاکرتا* در اندونزی، *عمالقه الشمال* در نیجریه، *لیالی ترکستان* در ترکستان (سین کیانگ کنونی)، و *الظل الأسود* در اتیوپی رقم می‌خورند. *عنداء جاکرتا* جریان مبارزه مردم مسلمان اندونزی با حزب کمونیست است که در خلال پرداختن به حوادث زندگی خانواده‌ای مسلمان بیان می‌شود. فاطمه دختری جوان و دانشجو است که با حجاب اسلامی در دانشگاه و جامعه حضور می‌یابد و از اعضای خانواده‌ای است که عضو حزب «ماشومی»<sup>۱</sup> اسلامی هستند. فاطمه در این داستان، در کنار پدر و نامزدش، در مبارزات حضور دارد و سرانجام در این راه به شهادت می‌رسد. تصویری که از زن در این رمان ارائه می‌شود تصویر زنی مسلمان و آگاه به مسائل روز است. دختری جوان که، در شرایط بسیار سخت، از دفاع از آرمان‌ها و عقاید اسلامی اش عقب نمی‌نشیند و باصلابت به مناظره با رهبران حزب می‌رود و به شرح عقاید اسلامی می‌پردازد (الکیلانی، ۲۰۰۵ الف: ۱۳-۱۶). فاطمه، در کنار شخصیتی که در اجتماع از خود به نمایش می‌گذارد، فردی بسیار مهربان و علاقه‌مند به پدر نیز هست؛ آن زمان که پدرش توسط کمونیست‌ها ربوده می‌شود، برای یافتن وی، به منزل رهبر آن‌ها می‌رود و از پدر سراغ می‌گیرد. علاوه بر این، از جمیله - از آشنایان که عضو حزب است - و نانتی - همسر رهبر حزب (عیدید) - نیز کمک می‌گیرد و با فروش لوازم منزل بخشی از پولی که جمیله درخواست کرده است را فراهم می‌کند.

نجیب در توصیف شخصیت فاطمه این گونه می نویسد:

دختری غریبه راه را می شکافد... و به سوی سکویی می رود که رهبر حزب آن جاست، او حدوداً ۲۰ ساله است، زیباتر از همه، چشمان اوست که در آن‌ها سرزندگی، ایمان، و شکوه می درخشد، لباسش آستین‌هایی گشاد داشت، او روی سرش شالی سفید انداخته بود که موهایش را پوشیده بود (همان: ۱۳).

نجیب، همان‌طور که ملاحظه می شود، حجاب فاطمه را پررنگ‌تر از دیگر خصوصیات بیان می دارد و در ذکر زیبایی‌های ظاهری فاطمه فقط به چشمان او اشاره می کند و خیلی زود از آن می گذرد و در این زمینه به شرحی منتهی به ابتدال دست نمی یازد. نه فقط در این قسمت از رمان بلکه در قسمت‌های دیگر نیز نجیب در تلاش است تا شخصیتی از فاطمه به نمایش بگذارد که بیان‌کننده هوش و ذکاوت، ایمان و تعهد، امید، و تلاش اوست؛ تلاشی که حتی پس از شورش کمونیست‌ها و به دست گرفتن اوضاع در بسیاری از شهرها رو به خاموشی نمی نهد. فاطمه، برای بیان عقایدش، حتی حاضر می شود در دفتر روزنامه‌ای که با آن‌ها هم‌رأی است بدون مزد کار کند.

فاطمه، در این رمان، بازگوکننده تلاش و مجاهدت زنان مسلمان در عرصه مبارزه با دشمنان است و در این زمینه نقش و حضور او از بسیاری مردان پررنگ‌تر است. وی با وجود شرایط سختی که بر کشورش حکم فرماست، توأم با اسارت پدر در دستان حزب کمونیست و ناپدید شدن نامزدش، لحظه‌ای از آرمان‌های خود دست بر نمی دارد و سکوت و نشستن در خانه را جایز نمی داند. از این رو، به رغم مخالفت خانواده‌اش، در ایامی که ابتکار عمل به دست کمونیست‌هاست، از منزل خارج می شود تا شاید بتواند کاری کند. فاطمه در دفتر روزنامه، که اخیراً به خاطر اهداف اسلامی‌اش با آن‌ها همکاری می کند، حاضر می شود و همه را به هم بستگی و مقاومت فرا می خواند و نقش آگاهی دهی به سایر اقشار را به عهده می گیرد و از دست روی دست گذاشتن شدیداً انتقاد می کند. عبدی و زمانی (۱۳۹۰) بیان می کنند:

فاطمه شخصیت ایستایی دارد اما دائماً در حال فعالیت و تکاپو برای رسیدن به هدف مورد نظرش است؛ تکاپوی این شخصیت از آن جهت است که در ابتدا، مبارزه او با کمونیست‌ها شفاهی و زبانی است و در پایان رمان وارد مبارزه مسلحانه می شود و دست آخر شهید می شود.

نجیب در انتهای رمان، با به تصویر کشیدن صحنه شهادت فاطمه، توصیف خود از این شخصیت را کامل می کند و تصویری از او ارائه می دهد که بازگوکننده اعتقادات اسلامی اوست:



ابوالحسن و حاجی محمد ادریس آمدند، اما فاطمه با تابوتی چوبی با لباس‌های سفید و مطهر آغشته به خون بازگشت... آری! دوشیزه جاکارتا شهید شده بود و در دستانش گلی سرخ با چند خار بر ساقه‌اش قرار داشت... بر لب‌هایش لبخندی از رضایت نقش بسته بود و در جیبش قرآنی کوچک بود و چهره‌اش از اشک عشقی جاودان خیس... حاجی محمد ادریس با صدایی بغض‌آلود و با اشک فریاد زد: 'فقط خدا باقی خواهد ماند و جاودانگی نزد اوست' (الکیلانی، ۲۰۰۵ الف: ۱۵۹).

نجیب در توصیف فاطمه از لباس سفید، که مظهر پاکی و طهارت است، بهره می‌برد و در کنار پیکر او از گل سرخ، به‌عنوان رمز و نماد شهادت، استفاده می‌کند. نجیب، حین توصیف پایانی‌اش از فاطمه، از قرآن غافل نیست و درحقیقت، درصدد ابراز دوباره عقاید اسلامی فاطمه است؛ همراه‌بودن قرآن با فاطمه کنایه از آن دارد که مبارزات او تا آخرین لحظات در سایه قرآن و تعالیم حیات‌بخش آن بوده است که این مطلب بر توصیفات پیشین نویسنده از اسلامی‌بودن این شخصیت صحنه می‌گذارد.

در رمان *عمالقه الشمال* نیز زنی به نام جاماکا، دختری مسیحی و پرستار، نقش اساسی و کلیدی دارد و نجیب وی را از زبان راوی رمان، عثمان امینو، زیبا و دل‌ربا معرفی می‌کند؛ دختری که در پی عشق به عثمان مسلمان می‌گردد و عثمان را به‌مثابه راهنمای خود به سوی راه راست بر می‌شمرد:

[جاماکا]: من دین اسلام را پذیرفتم... در برابر هرآنچه خواستم جواب‌های کافی دریافت نمودم و برای همین ایمان آوردم و تو باعث و بانی آن بودی... با اندوه گفتم: تو به خاطر [ازدواج با] من ایمان آوردی؟ تو سبب ایمان من بودی و من از طریق تو متوجه شدم که ایمان و عقیده‌ام نقصان دارد... ایمان و عقیده جز از راه مقایسه کامل نمی‌شود... من میان عقیده قبلی‌ام، بت‌پرستی، و سپس مسیحیت و اسلام مقایسه نمودم و این چنین بود که ایمان آوردم نه برای ازدواج با تو، بلکه چون اسلام حق است... (الکیلانی، ۲۰۰۵ ب: ۸۴-۸۵).

جاماکا، که پس از اسلام آوردنش به سعیده تغییر نام می‌دهد، با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود که مسیحیان، به سبب گرویدن به اسلام، بر وی تحمیل می‌کنند. سعیده همه مشکلات را به خاطر دینش تحمل می‌کند، حتی به میان قبیله‌اش بر می‌گردد و در آن‌جا، ابتدا مخفیانه و سپس آشکارا، به تبلیغ دین اسلام می‌پردازد و در راه گسترش عقیده‌اش از هیچ کاری فرو گذار نمی‌کند. سعیده، در کنار شخصیت عثمان که از مبلغان دین اسلام است، نمونه‌ای از زن شاغل است که به‌تنهایی بار مشکلات را به دوش می‌کشد و با عشق و علاقه‌ای خاص به کارش می‌پردازد به‌طوری که گاه از زمان و مکان فارغ می‌شود. سعیده،

در عین زیبایی، عقیف است و عشقش در هاله‌ای از حیاست؛ تمایلی به کارهای سیاسی ندارد و از عثمان می‌خواهد که سیاست را کنار بگذارد تا در گوشه‌ای آرام زندگی کنند. شخصیت سعیده شخصیتی محکم و استوار است که به راحتی تسلیم نمی‌شود و در راه حفظ عقیده‌اش به میانه کفر نیز می‌رود و، استوارتر از همیشه، نه فقط از دینش محافظت می‌کند بلکه مبلغ می‌شود و زنان را به اسلام فرا می‌خواند. با این حال نجیب، در عین نمایش این اقتدار، سعیده را مقهور قبیله‌اش نشان می‌دهد؛ با این که سعیده مدت‌ها در مرکز نیجریه و دور از خانواده زندگی کرده و به پرستاری اشتغال داشته است خانواده‌اش نسبت به وی حساس نبوده‌اند، اما وقتی از مسلمان شدن او باخبر می‌شوند تصمیم می‌گیرند که وی را در همان محل زندگی‌شان، و به دور از مرکز، نگه دارند تا شاید، به زعم خودشان، احساسات او، که منجر به تغییر دین و مسلمان شدنش گشته است، فروکش کند.

سعیده نشان‌دهنده تصویری از زنان جامعه اسلامی است که، بی‌آن که لحظه‌ای احساس دلسردی یا ناامیدی داشته باشند، در راه دفاع از عقیده‌شان متحمل رنج و درد فراوان می‌شوند. آنچه شخصیت سعیده را بیش از پیش استوار می‌سازد وجود عشقی پاک و مقدس در وجود اوست که، در مواجهه با مشکلات و سختی‌ها، چنان نیروی امید در وجود او می‌دمد که در آرزوی وصال محبوبش همه رنج‌ها را به جان می‌خورد. با این حال، به رغم وجود این عشق پاک، لحظاتی پیش می‌آید که همه چیز را به فراموشی می‌سپارد و فقط به فکر کمک به هم‌نوعان مجروح خویش است، به گونه‌ای که وقتی عثمان او را صدا می‌زند، تا از مسائل شخصی خودشان سخن بگویند، اظهار می‌دارد که زندگی مجروحان و زخمیان و رسیدگی به آن‌ها از همه چیز مهم‌تر است (الکیلانی، ۲۰۰۵: ب: ۱۵۵). بدین سان، سعیده در راه دین و آرمان‌هایش از خود و آرزوهایش، که مدت‌ها در پی آن‌ها بوده است، عاشقانه چشم می‌پوشد. او میان عشق به عثمان و عشق به اسلام به نیکویی پیوندی عمیق برقرار می‌سازد و در راه دفاع از عقیده و دینش حاضر است همه چیز خود را فدا کند.

*لیالی ترکستان* رمانی دیگر از نجیب است که یکی از اصلی‌ترین شخصیت‌های آن زنی به نام «نجمه اللیل» است. این رمان به اوضاع مسلمانان در ترکستان می‌پردازد و نجمه در بسیاری موارد، دوشادوش شخصیت اصلی مرد، پیش‌برنده حوادث رمان است. نجمه زنی شجاع، جسور، و فداکارست که، به خاطر حفظ عفت خویش و در شرایطی که چینی‌ها قصد اسارت زنان را دارند، به مصطفی مراد حضرت، که اتفاقاً زمانی به وی علاقه‌مند بوده است، پیشنهاد ازدواج می‌دهد اما مصطفی، که درگیر مبارزه است، نمی‌پذیرد. این عمل

نجمه نشان از علاقه وی به حفظ شئون اسلامی دارد. علاوه بر این، در بخشی دیگر از رمان اوج فداکاری او را می‌توان ملاحظه کرد و آن زمانی است که، به خاطر حفظ جان و عفت همسر و دختر امیر ترکستان و دیگر زنان قصر، تصمیم می‌گیرد با رئیس افسران چینی از سر سازش وارد شود که این مسئله به ازدواج، هرچند اجباری، با او منجر می‌شود.

نجمه، پس از فراهم کردن شرایط، از زنان حاضر در قصر می‌خواهد که فرار کنند:

وقت آن است، قبل از آن‌که در دست چینی‌ها اسیر شوید، بگریزید. من افسر چینی را می‌فرییم تا شما از در پشتی فرار کنید و به سوی کوه بروید، در آن‌جا ارباب‌های مهیا و آماده به انتظار شماست، مردان چینی در همه‌جا مراقب راه‌ها هستند، مواظب باشید که مبادا درگیری ایجاد کنید که هرگونه جنگ و درگیری باعث می‌شود دشمنان متوجه شما شده و بر گرد شما جمع شوند و زندگی و شرافت شما را بگیرند، من آماده‌ام تا خود را به خاطر شما فدا کنم... وقت را بیهوده تلف نکنید... (الکیلانی، ۲۰۰۶: ۵۲).

گفتنی است نجمه شرط ازدواج با افسر چینی را مسلمان شدنش قرار می‌دهد که این مسئله نیز حاکی از اعتقادات راسخ وی به اصول اسلامی است. نجمه، که از این ازدواج اجباری ناراضی است، در هیچ شرایطی حاضر نیست حتی به این همسر به ظاهر مسلمان و جنایت‌کار خیانت کند و با مصطفی فرار کند، بلکه در پی نقشه‌ای تصمیم به قتل همسر و هم‌دستانش می‌گیرد تا بدین‌سان مردم را از ظلم و ستم‌های مکرر وی برهاند و سرانجام در این کار موفق نیز می‌شود. نجمه، که تا پیش از این اعتقادی به مبارزه با اشغال‌گران نداشته است، پس از این حادثه با مصطفی ازدواج می‌کند و همراه با او به مبارزه در راه آزادی وطن می‌پردازد. درحقیقت، نجمه با حضور در میان مبارزان و مشاهده زندگی آن‌ها نسبت به جنگ و مبارزه در راه آزادی وطن تغییر عقیده می‌دهد. وقتی همسرش از مردمی می‌گوید که در راه آزادی وطن چیزی جز جنگ را نمی‌شناسند این‌گونه موضع می‌گیرد:

معنای جنگ در این‌جا زندگی و آزادی است، جنگ واجبی است در راه خدای بزرگ و آن زمان که ما پیروز شویم، و در کشورمان حکم‌فرما گردیم، زندگی از این زیباتر و دلپذیرتر خواهد بود (همان: ۷۹).

نجمه در خلال مبارزات، به علت باردار شدن، از گروه مبارزان جدا می‌شود و با نقل مکان‌های مختلف به حفاظت از خود و فرزندش می‌پردازد. به پیشنهاد مصطفی نام فرزندشان را «خوجه نیاز» می‌گذارند که نام یکی از مبارزان ترکستان است و در خلال جنگ توسط دشمنان به شهادت می‌رسد. مقاومت قهرمانان اصلی این رمان سرانجام به مهاجرت آنان به سوی سرزمین وحی و اقامت در آن‌جا منجر می‌شود.

نجیب، به‌رغم دیگر رمان‌هایی که دربارهٔ مقاومت مسلمانان در دیگر کشورها نگاشته است و در آن‌ها پیروزی شخصیت‌های داستان را رقم می‌زند، در این رمان سرانجام قهرمانان را مهاجرت قرار می‌دهد زیرا به نظر می‌رسد اینان، به‌رغم تمام تلاش‌هایشان در راه مبارزه با دشمنان، به پیروزی کامل نمی‌رسند لذا مهاجرت را برمی‌گزینند. این‌که چرا نجیب، در این رمان، منافع شخصی قهرمانان را ترجیح داده است، و آن‌ها را در خط سیری قرار داده تا نهایتاً به مهاجرت روی بیاورند، در حوصلهٔ این بحث نیست اما آنچه در این مجال ضروری است شخصیت نجمه است که شخصیتی متحول و پویاست و کیلانی حضور او در رمان را با موضوع عشق و علاقه آغاز می‌کند که از نمونه‌های زیبای حوادث خیالی است و با حوادث مقاومت بر ضد استعمار در هم آمیخته شده است (عبدی و زمانی، ۱۳۹۰).

نجمه، به‌رغم پویابودن و حضور در عرصهٔ مبارزه و ازجان‌گذشتگی با ارزشی که از وی سر زده است، در بسیاری از فصل‌های رمان حضور ندارد و جریان مبارزه توسط مردان رمان و البته همسر او، راوی داستان، پیش می‌رود. به نظر می‌رسد که شناخت نجیب از زنان دیگر کشورها تا حد زیادی ناقص است؛ وی هرگاه مکان رمان‌هایش را در کشورهای عربی، مخصوصاً مصر، قرار می‌دهد با دقت بسیار و همچون جامعه‌شناسی عالم و روان‌شناسی چیره‌دست شخصیت زنان را پردازش می‌کند. اما آن زمان که از زنان در دیگر کشورهای مسلمان صحبت می‌کند، گاه توصیفاتش ناقص است و خواننده تصویر کاملی از زنان آن کشورها در رمان‌های نجیب نمی‌یابد.

رحاب در رمان *أهل الحمیدیة* نیز از الگوهای است که نجیب از زن مسلمان و مبارز ارائه می‌دهد. رحاب پزشکی جوان است که به‌تازگی از دانشکدهٔ پزشکی فارغ‌التحصیل شده است و در راه اعتلای وطن و آزادی مردمانش از یوغ استعمار خارجی و ظلم داخلی می‌کوشد. وی و چند تن از هم‌کلاسی‌هایش در فعالیت‌های سیاسی شرکت دارند و می‌کوشند تا ذهن جوانان دانشجوی را نسبت به مفاسد حکومت، و سیاست‌هایی که در پیش گرفته است، آگاه سازند. در یکی از اجتماعات، رحاب اینچنین قصد آگاهی‌دادن به جوانان را دارد:

با وجود تصمیم‌های کمونیستی و برنامه‌های سازندگی و امتیازهای خاص طبقهٔ کارگر، و شکست فئودالیسم و نظام سرمایه‌داری، ما هنوز در عصر جنگل و با اصول غیرانسانی زندگی می‌کنیم، همهٔ آنان که امروزه در زندان‌ها اسیرند همه از فرزندان طبقهٔ متوسط هستند... ما چگونه می‌توانیم به آزادی از چنگ امریکا مباحثات کنیم، حال آن‌که همه در خدمت اسرائیل هستیم، در برابر اتحاد جماهیر شوروی تعظیم کرده، و فراموش می‌کنیم که عزت فقط برای خدا و رسولش و مؤمنان است (الکیلانی، ۱۹۹۴: ۱۱۶).

اوج شخصیت استوار و محکم وی زمانی آشکار می‌گردد که توسط حکومت دستگیر می‌شود اما حاضر به همکاری با آنان نیست و شکنجه‌های بسیاری را متحمل می‌شود. او در عین شجاعت حتی نام نامزد خیانت‌کارش را به عمال حکومت لو نمی‌دهد. سرانجام او و هم‌زمانش از زندان آزاد می‌شوند و حاصل پایداری خویش را می‌چشند. رحاب نمونه‌ای از زنان تحصیل‌کرده‌ای است که قدرت عقل و منطق زندگی‌شان را به پیش می‌برد و به‌رغم داشتن احساسات قوی اسیر احساسات نیستند. این ویژگی‌های رحاب در زمان خیانت نامزدش بیش‌تر نمود دارد؛ وی حتی زمانی که خانواده جدید نامزد سابقش به کمک احتیاج دارند از هیچ کمکی به آن‌ها فرو گذار نمی‌کند.

در مجموع، می‌توان گفت حضور زن در عرصه سیاست و مقاومت از دیدگاه نجیب مهم و سرنوشت‌ساز است. زنان در این عرصه گاه فقط به مبارزه زبانی می‌پردازند، گاهی به مبارزه مسلحانه، و دیگر گاه مبارزه آنان عقیدتی است و برای ترویج دین و عقیده خود از همه چیز می‌گذرند. زن در این عرصه دوشادوش مردان و گاه پیش‌تر از آنان حرکت می‌کند و به مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی می‌پردازد. زنان رمان‌های نجیب در عرصه سیاست و مقاومت، با وجود آن‌که در کنار مردان و هم‌گام با آنان به مبارزه می‌پردازند، در بسیاری از موارد مستقل عمل می‌کنند و شگفتی‌ساز می‌شوند، در این راه دستگیری و شکنجه‌شدن را به جان می‌خرند و حتی برخی از آن‌ها به شهادت می‌رسند.

## ۵. زن در عرصه اقتصاد

رمان *مرآة عبدالمتجلی*، از میان رمان‌های نجیب الکیلانی، تصویرگر زنی است که در عرصه اقتصادی موفق عمل می‌کند. ام صابرین، قهرمان زن این رمان، به‌رغم مخالفت‌های همسرش با سرمایه‌ای اندک وارد عرصه تجارت می‌شود و سرانجام، پس از فرازونشیب‌های بسیار، در اوج موفقیت توسط یکی از رقیبان کشته می‌شود.

زن در این رمان با مخالفت‌های شدید همسر (الکیلانی، ۱۹۹۷ الف: ۸-۹) مواجه است و همسر علل مختلفی برای توجیه این رفتار ارائه می‌کند؛ عبدالمتجلی سلسله‌وار مشکلات فعالیت اقتصادی و حتی افتتاح یک سوپرمارکت کوچک را برمی‌شمرد و آن را به مسائل سیاسی نیز ارتباط می‌دهد، با وجود این همسرش مستقل عمل می‌کند و با تمام وجود معتقد است که می‌تواند استعداد و توانایی‌های خودش را به اثبات برساند لذا در پایان بحث و جدل نسبتاً طولانی با همسرش اینچنین می‌گوید: «بنابراین مسئله را به من واگذار...»

من خود با مسئولان و با حکومت برخورد خواهم کرد... تجارت برای من و سیاست برای تو» (همان: ۱۰). نکته جالب توجه در این بخش از رمان این است که عبدالمتجلی در ابتدا او را جدی نمی‌گیرد اما جدیت و تلاش و کوشش زن سرانجام همسرش را به همکاری وامی دارد.

شخصیت أم صابرین در این رمان شخصیتی مستقل است که، با تدبیر و زیرکی فراوان، نبض اقتصاد روستای محل اقامتش را در دست می‌گیرد و راه را بر سودجویان می‌بندد. او درصدد است تا کالاهای اساسی مورد نیاز مردم را با قیمت مناسب و حتی کم‌تر از قیمت عرف به دستشان برسد. همسر عبدالمتجلی نمونه زنانی است، که با حفظ شئون اسلامی و اخلاقی، در عرصه‌های گوناگون، از جمله فعالیت‌های اقتصادی، حضوری فعال دارند. در این میدان، که بیش‌تر شبیه کارزار است، رقیبان او مردانی هستند که برای دستیابی به سود بیش‌تر همه چیز، حتی دین خود را قربانی می‌کنند. در این میان أم صابرین نه فقط همچون آنان آلوده نمی‌گردد بلکه تا آن‌جا که می‌تواند به مردم نیازمند مساعدت نیز می‌کند. برای همین است که عده‌ای درصدد برمی‌آیند وی را از میان بردارند به طوری که، در همان آغاز فعالیت‌های اقتصادی، شاهد آتش‌سوزی عمدی منزل أم صابرین هستیم. این خسران اراده و عزم همسر عبدالمتجلی را سست نمی‌کند بلکه وی مصمم‌تر از قبل و با جدیت بیش‌تر به تجارت می‌پردازد و حتی بسیاری از رقیبان را نیز با خود هم‌داستان می‌کند.

در کنار فعالیت اقتصادی، باید خاطر نشان کرد که أم صابرین زنی است که بیش از هر چیز دیگر در خانواده حضور دارد؛ او مادر دو پسر دوقلو است و علاوه بر آن باید از مادر و خواهر همسرش نیز مراقبت کند لذا در بسیاری از موارد شخصاً این مسائل را انجام می‌دهد و کار تجارت را به نمایندگانی می‌سپرد و خودش بر کار آن‌ها را مدیریت می‌کند.

نجیب در این رمان سعی کرده است تا شخصیتی از زن به نمایش بگذارد که با جامعه مصر روبه‌پیشرفت در قرن بیستم تا حد زیادی هم‌خوانی داشته باشد. با وجود آن‌که مکان اتفاق‌های این رمان در روستاست اما نمی‌توان تفاوت چندانی میان آن مکان و شهرهای بزرگ تصور کرد. تمامی اتفاقاتی که در شهر ممکن است بیفتد در این روستا نیز جریان دارد، از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی گرفته تا فعالیت اقتصادی یک زن. فضایی که نجیب ترسیم می‌کند فضایی است که استقلال زن در تمام مسائل، حتی مسائل اقتصادی، را باور و قبول دارد لذا نزاع با رقبا بر سر جنسیت او نیست بلکه در یک طرف این نزاع زنی فعال در عرصه اقتصاد و تجارت حضور دارد که، ضمن اندیشیدن به سود حلال شرعی، به فکر

مردم نیازمند نیز هست و در طرف دیگر افراد سودجو هستند که فقط به سود بیش‌تر می‌اندیشند. لذا برای از میدان به درکردن زن به حربه‌های مختلفی دست می‌یازند که یکی از آن‌ها آلوده کردن ذهن همسر اوست. مخالفان، با نفوذی که بر ذهن و اندیشه رجال دینی منطقه دارند، سعی می‌کنند کار اقتصادی زن را غیرحلال و غیرشرعی جلوه دهند و در این کار آن‌قدر پیش می‌روند که عبدالمتجلی تاحدی صحبت‌های آنان را باور می‌کند و درست در زمانی که زن باید بر پیشرفت تجارتش تمرکز داشته باشد باید زمانی را برای متقاعد کردن همسرش اختصاص دهد.

نجیب در این رمان بسیاری از حوادث را با دقت و ریزنگری فراوان توصیف می‌کند و با وجود آن‌که نام رمان به یک زن اختصاص یافته است زن در برخی بخش‌ها حضور فعال ندارد و این افکار و اعمال عبدالمتجلی است که پیش‌برنده حوادث رمان است.

براعم نام زنی دیگر است که به‌طور مشخص و گسترده در رمان *ملکة العنب* به فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد. «ملکة انگور» لقب دختر جوانی است که مبتکر کاشت درختان انگور در روستای خویش است و سرپرستی خانواده‌اش، متشکل از مادری پیر و خواهری خردسال، را بر عهده دارد. وی فنون کاشت درختان انگور را، که در شهر آموخته، به‌خوبی به مردم روستایش آموزش داده است. وی نیز همانند ام صابری در رمان قبلی مدیر، مدبر، و زیرک است. براعم زنی است ثروتمند، متکی به خود، علاقه‌مند به پیشرفت مردم روستایش، ملتزم به خانواده، و دارای نفوذ اجتماعی بسیار. وی فردی است که تمام هم و غم خود را صرف رشد و پیشرفت اقتصادی خود و روستایش کرده لذا در میان مردم محترم است. با وجود چنین موقعیتی وی، در این رمان، او از قید و بند سنت‌های غلط رها نیست که از جمله آن‌ها می‌توان به ازدواج فامیلی اشاره کرد. در بخش پایانی رمان، پخش شدن خیر قصد براعم برای ازدواج با شیخ محمد حسب‌الله، جوان عابد و زاهد روستا که اتفاقاً امام جمعه آن‌جا نیز هست و در ابتدای رمان بر سر پرداخت زکات میان آنان نزاعی لفظی در گرفته بود، باعث خشمگین شدن خانواده دایی‌های وی می‌شود زیرا آن‌ها معتقدند که براعم باید با یکی از پسر دایی‌هایش ازدواج کند. نجیب هرچند این سنت را به تصویر می‌کشد اما، با بیان مخالفت براعم و شیخ بزرگ روستا و برخی بزرگان فامیل براعم، سعی در نقد چنین عرف و رسمی دارد. نویسنده تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا این فکر نادرست به انجام نرسد لذا صحنه را به گونه‌ای ترتیب می‌دهد که براعم همراه شیخ محمد از روستا فرار کنند و سرنوشت خویش را در جایی دور از این آداب و رسوم رقم زنند.

پایه و اساس رمان *ملکة العنب* بر فعالیت اقتصادی زن است که آزادانه و به دور از هرگونه شائبه‌ای صورت می‌گیرد اما در تکوین و پیشبرد سیر اصلی داستان نه فقط براعم و کار اقتصادی او حرف اول را نمی‌زند بلکه گاه نویسنده، در صفحات بسیاری از رمان، از او حرفی به میان نمی‌آورد و ترجیح می‌دهد که فعالیت انقلابی شیخ محمد و تلاش براعم، البته به صورت ناشناس، برای نجات او نمود بیش‌تری داشته باشد. از دیگر نکاتی که به نظر می‌رسد نجیب در این رمان خیلی بر آن تکیه دارد بحث تقدیر از اعمال شایسته براعم برای آزادی زندانیان سیاسی از جمله شیخ محمد است که در بخشی از رمان توسط شیخ محمد و نمازگزاران جمعه صورت می‌گیرد و شیخ محمد در سخنانی مقابل منزل براعم اینچنین سخن می‌گوید:

ما فضل و برتری اهل فضل را می‌شناسیم، ای براعم تو الگو و نمونه زنده‌ای از نجابت، خیرة و بخشش به خاطر خدا بودی، تو نه تنها همواره نیکو‌الگویی برای دختران هم‌نسبت هستی که برای مردان نیز الگو و اسوه‌ای. ما در عصر پاکی و کرامت و عدالتی که از گذشتگانمان به ما رسیده زندگی می‌کنیم. همه کودکان روستا نیز نهایت سپاس را به تو ابراز می‌دارند، این هدیه بزرگ را از ما به‌عنوان تقدیر از زحمات و ابراز محبت ما قبول کن... این هدیه کتاب خداست، هدیه‌ای از آسمان به زمینیان (الکیلانی، ۲۰۰۰: ۱۴۲-۱۴۳).

زنان در عرصه اقتصاد، با توجه به ماهیت حساس آن، که به اعتقاد بسیاری عرصه‌ای مردانه است، مستقل عمل می‌کنند و به روایت نجیب تا حد زیادی موفق می‌شوند. فعالیت آنان در چهارچوب مسائل شرعی است و نجیب بر مسئله حلال بودن درآمد آن‌ها تأکیدی ویژه دارد. البته نباید فراموش کرد که نجیب در این عرصه تا حدی محتاطانه عمل می‌کند و گستره فعالیت‌های اقتصادی زنان را به روستاهای محل اقامت آنان محدود می‌کند. به نظر می‌رسد نجیب نمی‌خواسته است زنان را در این عرصه ناکام جلوه دهد لذا فعالیت‌های اقتصادی آنان را از لحاظ جغرافیایی محدود می‌کند تا با مشکلات کم‌تری روبه‌رو شوند. هرچند سرانجام یکی از این زنان کشته‌شدن به دست مردان است. از طرف دیگر، همان‌طور که اشاره شد، با وجود این‌که بحث اصلی در این رمان‌ها زن و فعالیت اقتصادی اوست اما مسائل دیگری همچون مسائل سیاسی نیز در جامعه رخ می‌دهد که بخشی قابل توجه از رمان را به خود اختصاص می‌دهد. به نظر می‌رسد نجیب با این کار بر پیوند محکم میان اقتصاد و سیاست تأکید می‌کند و تا حد زیادی موفقیت در عرصه اقتصاد را مرهون مسائل سیاسی جامعه می‌داند.



## ۶. زن در عرصه اجتماع و خانواده

در میان رمان‌های نجیب، هر جا سخن از زن و فعالیت‌های مختلف اوست یک جنبه شخصیت زن حتماً در خانواده است و اساساً با همین جنبه است که زن موجودیت و هویت اصلی خود را در رمان‌های نجیب می‌یابد. حضور زن در خانواده، به منزله پایه و اساس خانواده اسلامی، نکته‌ای مهم است و اسلام نیز تأکید بسیاری بر آن دارد؛ نجیب نیز، که در صدد اشاعه مفاهیم والای اسلامی در قرن بیستم است، از این مسئله غافل نیست.

زنان رمان‌های نجیب همواره در اندیشه سعادت‌مند کردن خانواده‌های خود هستند هر چند گاهی راه به خطا می‌برند. این دسته از زنان اغلب مادران خانواده‌ها هستند که، بر خلاف دختران جوان خانواده‌ها، به شیوه سنتی و قدیمی و غیرقابل قبول برای دختران جوان می‌اندیشند و زن را فقط در عرصه خانواده و جنسیتش معنا می‌کنند. این مادران، هر چند برخی از جاها همچون روشن‌فکران عمل می‌کنند، در کار خود ثبات قدم ندارند. برای نمونه می‌توان به رمان فی‌الظلام اشاره کرد که در آن مادر نهیره، که خود زمانی مشوق ازدواج دخترش با فرید بوده و حتی در مواردی ملاقات آنان را ترتیب می‌داده است، پیرو دستگیری فرید و حبس درازمدتش، با سوءاستفاده از احساسات دختر و تحریک وی برای تلاش در راستای بهبودی پدر بیمارش، نهیره را به طلاق و ازدواج با فردی دیگر تشویق می‌کند، فردی که نهیره هیچ علاقه‌ای به او ندارد. دلایلی که مادر به دخترش ارائه می‌دهد این‌گونه است که چون مسئله فرید در ارتباط مستقیم با پادشاه است لذا آزادی او و هم‌دستانش به آسانی صورت نخواهد گرفت برای همین بهتر است نهیره بیش از این جوانی‌اش را در راه آزادی فرید تلف نکند. تعابیر و تفاسیر مادر از دستگیری و زندانی شدن فرید و مخالفت نهیره تا آن‌جا ادامه پیدا می‌کند که مادر خطاب به او این‌گونه می‌گوید: «تو دیوانه و کور هستی و جز خیال و سرابی دروغین چیزی نمی‌بینی، من دیگر بیش از این تحمل نخواهم کرد... پدرت نیز همین‌طور... این وضعیت را نمی‌پذیرد» (الکیلانی، ۱۹۹۳: ۱۹۳-۱۹۵). سرانجام اینچنین جدلی چیزی جز رضایت نهیره به ازدواج اجباری با عبدالرحمن، رقیب فرید، نیست.

دیگر مادر این رمان مادر فرید است که، به‌رغم علاقه فراوانش به فرید، نقشی سازنده در روند داستان ندارد و حتی نمی‌تواند عروسش را به ادامه زندگی با فرید راضی کند. نه فقط در این رمان که در دیگر رمان‌ها نیز زنان در قبال اتفاقات بیش‌تر نقشی منفعل دارند و احساسشان بر منطقشان غلبه می‌کند و در برابر مردان کوچک‌ترین اراده‌ای از

خود ندارند و تسلیم محض آنان هستند، حتی اگر آرزوها و رؤیاهایشان قربانی شود (الکیلانی، ۱۹۹۷ ج: ۲۴، ۴۴، ۱۰۰، ۱۴۲).

در رمان *أهل الحمیدیة* حضور زنی عاشق و خانواده‌دوست به نام ملکه جلوه می‌کند که تمام هم و غمش پرداختن به محبوب است. او زیبا، پول‌دار، و دختر یکی از بزرگان روستاست و فقط به عشقی پاک و ساده با محبوبش می‌اندیشد. بیش‌ترین حضور او در عرصه خانواده و تربیت فرزند است و در عمل فعالیتی اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی از وی دیده نمی‌شود.

از دیگر زنان نقش‌آفرین در مجموعه رمان‌های نجیب زنی است که همسر محمد صادق، پزشک قهرمان رمان *الذین یحترقون*، است. وی زنی خانواده‌دوست، نجیب، و قانع است که به خاطر اعتقادات همسر خود حاضر است به‌تنهایی بار مشکلات خانواده را به دوش بکشد و دوری از همسر را تحمل کند. هرچند دوری از دکتر محمد وی را سخت می‌آزارد و گاه‌گاهی، در سفرهای دکتر به قاهره، زبان به شکوه می‌گشاید اما دکتر با متانت و صبر و حوصله‌ای که دارد وی را آرام می‌کند تا دوری برایش کم‌تر ملال‌آور شود (الکیلانی، ۱۹۹۳: ۹۶-۱۰۵).

علاوه بر آنچه گفته شد فقط در یک رمان نجیب و فقط در مورد یک زن است که نجیب به برخی فعالیت‌های اجتماعی زن اشاره می‌کند. البته او به فعالیت‌های زن و ذکر ویژگی‌های آن نمی‌پردازد بلکه فقط از خلال توصیف یکی از زنان قهرمان رمان اشاره می‌کند که وی در فعالیت‌های اجتماعی و انجمن‌های اجتماعی عضویت دارد. در رمان *الرجل الذی آمن*، که به اعتقاد نگارنده از بهترین و ارزشی‌ترین رمان‌های نجیب است، به شخصیت میسون به‌مثابه زنی متعهد و مسلمان اشاره می‌شود و چنین توصیف‌هایی برای وی برشمرده شده است:

میسون اهل شام با احساساتی عمیق و سرشار بود، در خانه‌ای سرشار از علم و فضیلت پرورش یافته و دارای هوش و ذکاوت و صفای باطن بود. در میان زنان به فعالیت‌های اجتماعی و دینی می‌پرداخت... او عضو انجمن اصلاحات اجتماعی در دبی و جمعیت "أم المؤمنین" در منطقه عجمان بود، در فعالیت‌های لذت و اطاعت از حق را می‌یافت، در گردهمایی‌ها شرکت و همایش‌هایی را نیز راه‌اندازی می‌کرد، در مورد کتاب‌های جدید به نقد و تحلیل می‌پرداخت و برای مجلات و صفحات اسلامی روزنامه مطلب می‌نوشت، او برخی کتاب‌چه‌ها را در مورد مسائل زنان نیز به نگارش در آورده بود (الکیلانی، ۱۹۹۷ ب: ۱۵۱-۱۵۲).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود نجیب با توصیفاتش از میسون عملاً خواستار اشاعه فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی زنان است. او در وصف میسون، بیش از آن‌که به ویژگی‌های شخصی او بپردازد، سعی می‌کند از خلال فعالیت‌هایش او را به خواننده معرفی کند. هرچند سطرهای بسیاری را به میسون اختصاص نمی‌دهد اما در همین سطرهای اندک به هدف خود، که همان ترسیم شخصیت چندجانبه از زن مسلمان است، می‌رسد. البته نباید فراموش کرد که در این عرصه نیز نشانه‌هایی از روش محتاطانه نجیب برای ترسیم فعالیت‌های اجتماعی زن ملاحظه می‌شود.

از نظر عده‌ای بر سر راه ورود زنان به مسائل اجتماعی و مشارکت در آن‌ها موانعی وجود دارد که گاهی ممکن است منجر به عدم مشارکت زنان شود. از جمله این عوامل می‌توان به برخی ویژگی‌های فرهنگی-ارزشی، ویژگی‌های خانوادگی، و عوامل جمعیتی و اقتصادی و اجتماعی اشاره کرد (شادی‌طلب، ۱۳۸۲: ۱۴۱-۱۷۶). نجیب، که برای حضور زن در مسائل سیاسی و اقتصادی ارزش خاصی قائل است و درصدد است تا با ارائه شخصیت‌های موفق در این عرصه‌ها راه را برای زن معاصر برای ورود به این عرصه‌ها باز کند، در بخش مسائل اجتماعی چندان تمایلی به حضور و مشارکت زنان در جامعه ندارد و حتی گاهی نیز آنان را از این حق محروم می‌گرداند. به نظر می‌رسد که موانع اساسی مدنظر نجیب بیش‌تر مربوط به «ویژگی‌های خانوادگی شامل میزان پای‌بندی خانواده‌ها به سنت‌ها و نقش زنان در تصمیم‌گیری‌هاست» (همان). در زمینه مسائل اجتماعی برخی از زنان آنچنان درگیر خانواده گشته‌اند که حتی به وجود برخی از موانع آگاه نیستند و برخی دیگر خود را مقهور موانع بیرونی می‌بینند که چاره‌ای جز تسلیم در برابر آن‌ها ندارند، لذا خود را به دست آن‌چه می‌سپارند که تقدیر نامیده می‌شود.

## ۷. زن و مسائل عاطفی

از موارد قابل توجه در رمان‌های نجیب پرداختن به نزاع‌هایی است که در راه عشق و تصاحب محبوب از سوی مردان رمان‌های نجیب اتفاق می‌افتد. این مسئله را در رمان‌های *عمالقة الشمال* (رقابت پزشک مسیحی، نور، و عثمان برای ازدواج با جاماکا)، *الطریق الطویل* (رقابت عبدالرحمن أفندی با فرید برای ازدواج با نهیره)، و *ملکة العنب* (رقابت پسر دایی‌های براعم با شیخ محمد حسب‌الله برای ازدواج با براعم) می‌توان مشاهده کرد. علاوه بر این، در برخی رمان‌ها رقابت زنان، هرچند پنهان، برای ازدواج با

یک مرد نیز قابل اعتناست، همانند *أهل الحمیدیة* (رقابت رحاب با ملکه برای ازدواج با دکتر عبدالمغیث) و *أمیرة الجبل* (رقابت مریم با فاتسالا، پرستار هندی و مسیحی، برای ازدواج با پزشک بیمارستان).

موارد فوق، که همگی در بستر خانواده معنا می‌یابند، نشان از اهتمام نجیب به محیط خانواده و تلاش برای استحکام آن و حفظ شئون اسلامی است. گویی او اساساً اعتقادی به عشق در بستری غیر از بستر خانواده، که منجر به ازدواج شود، ندارد لذا روند داستان را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که عشق و علاقه سرانجامی چون ازدواج و تشکیل خانواده مطابق موازین شرعی و اسلامی داشته باشد، همانند *رمان أمیرة الجبل* که مریم، دختر بدوی، عاشق پزشک خود می‌گردد و در پی این عشق از میان قبیله و خانواده خود می‌گریزد. پزشک، که از آداب و رسوم سخت قبیله او مطلع است، تصمیم می‌گیرد با او به صورت شرعی ازدواج کند و این امر را به اطلاع پدر دختر، که اتفاقاً رئیس قبیله نیز هست، می‌رساند. زمانی که پدر، که تا پیش از این نگران لکه‌دار شدن عزت و شرف خود و قبیله‌اش است، از ازدواج شرعی آن‌ها مطلع می‌شود گویی باری بس سنگین از روی دوشش برداشته شده است. پزشک، توسط یکی از دوستانش، برای او نامه‌ای همراه با تصویری از سند ازدواجش با مریم را ارسال می‌کند و از او می‌خواهد که بر اوضاع و شرایط مسلط شود و دهان یاوه‌گویان و فتنه‌انگیزان را ببندد زیرا آنان کاری خلاف شرع مرتکب نشده‌اند:

ای شیخ علی! من مطمئن هستم که تو بر شرایط فائق خواهی آمد و این لغزش را بر ما می‌بخشی و ازدواج شرعی ما را تبریک خواهی گفت... و من مهریه‌ای که مدنظر توست خواهم پرداخت... ازدواج ما مطابق سنت خدا و رسول صورت گرفته و این مسئله‌ای است که قلب را آرام و اعتبار و آبروی تو را باز می‌گرداند و زبان فتنه‌جویان را گنگ می‌گرداند و همین‌که من و مریم در خوش‌بختی زندگی کنیم برای ما کفایت و چیزی جز عدم رضایت تو ما را ملول نمی‌گرداند (الکیلانی، ۲۰۰۶: ۱۳۹).

در *رمان الرجل الذی آمن*، علاوه بر رمان فوق، نویسنده تصویرگر سه زن با شخصیت‌های متفاوت است؛ صوفیا، دختری اروپایی، که فقط در صدد ارضای خواسته‌های نفسانی خویش است. نجیب تکلیف خود و خواننده را با او خیلی زود و در همان اوایل رمان مشخص می‌کند. صوفیا علاقه‌ای به عشق پاک در بستر خانواده و ازدواج ندارد لذا وقتی آریان، جوانی که به وی علاقه‌مند است، برای اجرای برنامه‌های موسیقی مدتی به دبی می‌رود خیلی زود جایگزینی برای وی پیدا می‌کند.

دیگر زن نقش‌آفرین این رمان، که تا حدی حضورش از دیگر زنان رمان پررنگ‌تر است، شمس نام دارد. شمس دختری مسلمان اما رفاص است که در همان مجلسی می‌رقصد که گروه موسیقی همراه آریان به نوازندگی می‌پردازند. عشق به شمس مسیر زندگی آریان را تغییر می‌دهد؛ آریان وقتی در مقابل درخواست ازدواجش از شمس شرط مسلمان‌شدن را پیش روی خود می‌بیند تصمیم می‌گیرد، با تحقیق و از روی منطق و عقل، اسلام را بپذیرد لذا با راه‌یابی به مجالس مسلمانان، پس از آگاهی کامل از اصول دین اسلام، مسلمان می‌شود. در این میان شمس، که باعث درخشیدن جرقه‌های هوشیاری در وجود آریان گشته و درحقیقت باعث هدایت وی شده است، نیز تاحدی متحول می‌شود اما تحول وجودی او پایدار نیست؛ لذا این بار آریان، که پس از اسلام‌آوردنش به محمدعلی تغییر نام می‌دهد، از ازدواج با وی سر باز می‌زند.

دیگر زن مطرح در این رمان میسون، همسر محمدعلی، است که نمونه زنی مسلمان، خانواده‌دوست، و متعهد است و یاری‌گر خوبی برای همسر تازه‌مسلمانش به شمار می‌رود. عشق او در سایه تعالیم دینی معنا می‌گیرد و اساساً علاقه او به مبادی و موازین دینی باعث علاقه به محمدعلی، جوان اروپایی تازه‌مسلمان، گشته است. او در وجود محمدعلی فقط به دنبال ایمان حقیقی است و بس، برای همین عشقش به وی در سایه ایمانشان به پروردگار معنا و مفهومی مقدس می‌یابد.

نجیب، با به تصویر کشیدن شخصیت متفاوت این سه زن، بیش از هر چیز درصدد تصویرگری عشق از دیدگاه اسلام و غیر آن است. نجیب به عشقی معتقد است که به ازدواج در سایه قوانین و آداب اسلامی منجر شود و از ابتدال به دور باشد. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد در رمان *أمیرة الجبل* بر این مسئله صحنه می‌گذارد. او معتقد است که عشق با هوس متفاوت است و با ترسیم زنان عقیف و پاک بر این مطلب تأکید می‌ورزد. وی میان عشق و ابتدال تفاوت قائل است و در بخش بعد مقاله نمونه‌هایی از ابتدال مدنظر نجیب را خواهیم دید.

## ۸. زن و ابتدال

الکیلانی مسلمانانی متعهد به مبانی اسلامی است و طی زندگی خویش این معنا را به‌خوبی به اثبات رسانده است به‌طوری‌که، با عضویت در اخوان‌المسلمین، مدتی از دوران جوانی را در زندان به سر برد و پس از آن مجبور شد مدت‌ها دور از وطن در کشوری دیگر به سربرد.

وی در رمان‌های خود احترامی خاص برای زن مسلمان قائل است و تقریباً در اغلب رمان‌های او نمی‌توان توصیفی مبتذل از زن مسلمان را ملاحظه کرد. البته در مواردی اندک گاه به برخی خصوصیات نامناسب برخی زنان اشاره می‌کند. برای نمونه می‌توان به برخی افکار و رفتار زن پرستار، کامیلیا، در رمان *الدین یحترقون* اشاره کرد که هرچند چندان به مبادی اسلامی پای‌بند نیست اما تصویری که نجیب از وی می‌سازد سرانجام شخصیت او را متحول می‌کند و به سمت وسویی سوق می‌دهد که از کردار گذشته‌اش نادم و پشیمان می‌شود (الکیلانی، ۱۹۹۳: فصل ۲۵ به بعد).

علاوه بر آنچه گفته شد، در رمان *دم لفظیر صهیون*، که با نام *حارة اليهود* نیز چاپ شده، نجیب تصویرگر زنی یهودی به نام کامیلیا است که اسیر شهوات است و در این امر تا آن‌جا پیش می‌رود که، در غیاب همسرش، یکی از خدمتکارانش به نام مراد را مجبور به رابطه غیرمشروع می‌کند. نجیب، در توضیحاتی که در انتهای کتاب درباره آن ارائه می‌کند، هدف از ترسیم شخصیت کامیلیا را ترسیم فساد اجتماعی و نیز تزلزل عاطفی ناشی از تفسیر نادرست و جانب‌دارانه از کتاب *مقدس یهودیان* بر می‌شمرد. او کامیلیا را رمز زنده و متحرکی از گمراهی یهود و تصویری صادقانه از عقده‌های روانی برمی‌شمرد. نجیب این زن را در رمانش گنجانده تا بدین وسیله از تناقضی شدید، میان تعالیم واقعی کتاب *مقدس* و آنچه یهودیان بر آن فرض کرده‌اند، سخن بگوید (الکیلانی، ۲۰۰۲: ۹۸).

دقت در موارد فوق و توجه به نام شخصیت‌ها در این بخش، که اتفاقاً نجیب برای هر دو نام کامیلیا را برگزیده است، خواننده را به سمتی هدایت می‌کند که حاصل اینچنین قضاوتی از طرف خواننده است؛ نجیب در هنگام توصیف شخصیت‌هایی نامناسب از زن تمایلی ندارد نام‌های دینی و مذهبی برای آن‌ها انتخاب کند. نه فقط در این دو رمان که در دیگر رمان‌های وی نیز چنین حالتی حکم‌فرماست. وی آن‌جا که قصد ارائه شخصیتی مثبت از زن را دارد نام او را از میان نام‌های شخصیت‌های محبوب تاریخی و مذهبی برمی‌گزیند و برعکس هرگاه قصد دارد تصویری غیراخلاقی از زن را ارائه دهد به هیچ‌وجه نام‌های مذهبی را بر نمی‌گزیند.

## ۹. نتیجه‌گیری

از بررسی و تحلیل جایگاه زن در رمان‌های نجیب نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. زن در اغلب عرصه‌ها، اعم از سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و مقاومت و دفاع از وطن و نیز در عرصه مقدس خانواده، تقریباً هم‌پای مردان حضور دارد و حتی گاهی نقشی

مؤثرتر و پررنگ‌تر از مردان به خود می‌گیرد. البته این بدان معنا نیست که در رمان‌های نجیب زنان شخصیت اصلی هستند بلکه ممکن است شخصیت اصلی و قهرمان رمان یک مرد باشد. آنچه مهم است حضور زنان در عرصه‌های گوناگون است؛

۲. از دیدگاه نجیب زنان در اغلب عرصه‌ها مستقل عمل می‌کنند و موفقیت‌هایی نیز به دست می‌آورند. اساساً نجیب در صدد ترسیم فضایی است که زن را از قیدوبند افکار غلط و سنتی برهاند. هرچند برخی موارد این سنت‌ها را به بوته نقد می‌کشد اما به نظر می‌رسد چندان تمایلی ندارد، حتی در عالم خیال و در رمان‌هایش، این قید و زنجیرها را به‌طور کامل از دست و پای زنان رمان‌هایش بگشاید؛

۳. نجیب در توصیف زنان هرگز در صدد توصیفات جسمانی و مبتذل از زنان نیست و می‌کوشد تا توصیفات جسمانی فقط در حد ضرورت و در هاله‌ای از قداست و عفت باشد؛

۴. زن در روایات نجیب غالباً دارای شخصیتی اسلامی است. البته مواردی نیز وجود دارد که نجیب تصویرگر شخصیت زنان غیرمسلمان است و بدین وسیله، با ایجاد تقابل میان این دو گونه شخصیت، در صدد اثبات جایگاه والای اسلامی زن مسلمان است؛

۵. زنان در اغلب عرصه‌ها هرچند مستقل هستند اما تکامل هرچه بیشتر شخصیت آن‌ها در کنار شخصیت اصلی مرد یا مردان موجود در رمان‌هاست؛

۶. در بسیاری از رمان‌ها زنان روستایی شخصیت‌های مطرح و مدنظر نجیب هستند و این نشان‌دهنده اهمیت نجیب به این قشر است. البته از طرفی به روستازاده بودن و رشد و نمو وی در روستا و از طرف دیگر اشراف و احاطه وی به شرایط زندگی در روستا برمی‌گردد؛

۷. زنان در روایات نجیب دارای عواطف قوی هستند به طوری که حتی در مواردی این عاطفه و احساس است که زنان را در امور زندگی به پیش می‌برد؛

۸. زنان در رمان‌های نجیب تک‌بعدی نیستند و می‌توان آن‌ها را هم‌زمان در چندین عرصه فعال دید؛

۹. بستر اغلب رویدادها در رمان‌های نجیب خانواده است و این نشان از اهمیت نجیب به این واحد کوچک اما مهم اجتماعی دارد؛

۱۰. زنان در اغلب رمان‌های نجیب در موقعیت‌های خوب اجتماعی، مالی، یا خانوادگی قرار دارند و بیش‌تر آنان عضو خانواده‌هایی کم‌جمعیت یا تک‌فرزند هستند؛

در برخی رمان‌های نجیب نزاع‌های عاشقانه برای تصاحب محبوب، خواه مرد باشد یا زن، جلوه خاصی دارد و گاه به‌مثابه یکی از محورهای اصلی داستان قابل توجه است.

## پی‌نوشت

۱. این حزب، طی دهه پنجاه، از نیرومندترین احزاب اسلامی اندونزی بود که از تشکیل چند حزب اسلامی به وجود آمده بود (دایرةالمعارف جهان اسلام آکسفورد: ۳ / ۶۱).

## منابع

- برکة، محمد (۲۰۰۲). «عن روایات نجیب کیلانی»، رواء الأدب، <[www.Ruowaa.com/article/2463](http://www.Ruowaa.com/article/2463)>، بازیابی در ۱۳۹۳/۱۱/۷.
- دایرةالمعارف جهان اسلام آکسفورد، <<http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2>>.
- شادی طلب، ژاله (۱۳۸۲). «مشارکت اجتماعی زنان»، پژوهش زنان، س ۳، ش ۷.
- عبدی، صلاح‌الدین و شهلا زمانی (۱۳۹۰). «شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب کیلانی (بررسی موردی سه رمان: لیالی ترکستان، عذراء جاکرتا و عمالقه الشمال)»، زن در فرهنگ و هنر، ش ۳.
- القعود، محمد حلمی (۲۰۰۲). «نجیب کیلانی أول روائی إسلامی»، لها أون لاين، <[www.Lahaonline.com](http://www.Lahaonline.com)>، بازیابی در ۱۳۹۳/۱۱/۷.
- کیلانی، نجیب (۱۹۸۵). لمحات من سيرة حياتی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- کیلانی، نجیب (۱۹۹۱). تجریتی الذاتية فی القصة الإسلامية، بیروت: دار ابن حزم.
- کیلانی، نجیب (۱۹۹۳). الذین یحترقون، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- کیلانی، نجیب (۱۹۹۴). أهل الحمیدیة، ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- کیلانی، نجیب (۱۹۹۷ الف). امرأة عبدالمتجلی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- کیلانی، نجیب (۱۹۹۷ ب). الرجل الذی آمن، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- کیلانی، نجیب (۱۹۹۷ ج). طلایع الفجر، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- کیلانی، نجیب (۲۰۰۰). ملکه العنب، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- کیلانی، نجیب (۲۰۰۲). دم لفظیر صهیون، حارة اليهود، بیروت: دارالنفايس للطباعة و النشر.
- کیلانی، نجیب (۲۰۰۵ الف). عذراء جاکرتا، قاهره: کتاب المختار.
- کیلانی، نجیب (۲۰۰۵ ب). عمالقه الشمال، قاهره: کتاب المختار.
- کیلانی، نجیب (۲۰۰۶). أميرة الجبل، قاهره: کتاب المختار.
- کیلانی، نجیب (۲۰۰۶). لیالی ترکستان، طنطا: دار المؤید و دار البشير للثقافة و العلوم.
- مراد، احمد (۲۰۱۰). «د. نجیب کیلانی، رائد الأدب الإسلامي»، متلديات نور اسلامنا، <<http://www.nourislamna.com>>، بازیابی در ۱۳۹۳/۱۱/۸.
- میرزایی، فرامرز (۱۳۷۳). «نجیب کیلانی؛ تاریخ اسلامی و هنر رمان‌نویسی»، کیهان فرهنگی، ش ۱۱۵.